

## مقایسه تحلیلی تفسیر کانت از ایوب (ع) و کی‌یرگارد از ابراهیم (ع)

روژین مازوجی<sup>۱\*</sup>؛ محمد رعایت جهرمی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

۲. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۳)

### چکیده

کانت، دین را بر ستون اخلاق استوار می‌کند و در رساله «شکست کل تلاش‌های فلسفی در خصوص مسئله عدل الهی»، ضمن ارائه تفسیر اخلاقی از شخصیت ایوب (ع)، وی را نماینده «تئودیسه اصیل» می‌خواند. اما نزد کی‌یرگارد، ایمان، سنتزی است از تر (طلب) و آنتی‌تر (ترک). این فرآیند را در «ترس و لرز»، در ماجرای قربانی کردن اسماعیل (ع) می‌توان ادراک کرد. کی‌یرگارد معتقد است که ایمان، بازداشت اخلاق است. یعنی تسلیم در برابر امر محال که عقل از پذیرش آن سر باز می‌زند، اما ایمان، امر محال را ممکن می‌پندارد. اگر عقل به پارادوکس مطلق، نه می‌گوید و اگر اخلاق آن را مذمت می‌کند، باز هم با اتکای به ایمان است که ابراهیم (ع) می‌تواند جان پسر خود را بگیرد. در نوشتار حاضر بر آنیم تا با محوریت نسبت دین و اخلاق، نقاط واگرا و همگرایی این دو متفکر در پرداختن به ایوب (ع) و ابراهیم (ع) را واکاوی کنیم.

### واژه‌های کلیدی

ابراهیم (ع)، اخلاق، ایوب (ع)، دین، کانت، کی‌یرگارد.

## مقدمه

کانت، با استخراج اصولی عام و پیشین، توانست اخلاق را به عنوان قلمرویی که بر خود اتکا دارد، معرفی کند. او بر این باور است که هیچ حوزه دیگری نمی‌تواند برای اخلاق، قانونگذاری کند. حقیقت این است که اخلاق پس از کانت هویت جدیدی پیدا می‌کند و از این جنبه غالب مفسرانی که پیرامون عقل عملی کانت پژوهش کرده‌اند، به انقلاب کپرنیکی کانت در حوزه اخلاق و دین و معکوس کردن نسبت مرسوم اخلاق متکی بر دین به دین متکی بر اخلاق، قائلند (Kant, 1999, p.166). از طرف دیگر کی‌یرگارد نیز به تبیین رابطه عقل و ایمان در سنت مسیحی پرداخته است. او با اشاره به این مضمون که خدا خودش را در قالب مسیح به زمین فرستاد تا کفاره گناهان بشر شود؛ یعنی با کمک گرفتن از آموزه‌های مسیحی به ویژه آموزه تجسد<sup>۱</sup> مسیح، آن را نشانه‌ای تاریخی برای پذیرفتن فضل الهی می‌داند. از نظر کی‌یرگارد این آموزه اگرچه عقلاً محال است، اما اتفاق افتاده و فقط با انتخاب و جهش ایمانی است که می‌توان به چنین آموزه‌هایی باور و به فضل الهی امید داشت.

از طرف دیگر، کانت با تمایز مشخصی که بین عقل نظری و عملی قائل شده است، دست عقل نظری را از قلمرو امور فی‌نفسه و ناپدیدار کوتاه می‌داند (Kant, 1998, p.227). او در رساله کلامی - دینی و سیاسی «شکست کل تلاش‌های فلسفی در خصوص مسئله عدل الهی» ایوب (ع) را نماینده تئودیسه اصیل<sup>۲</sup> معرفی می‌کند. چرا که به باور کانت، ایوب (ع) اطمینان دارد که بر اساس حکمت اخلاقی<sup>۳</sup> عمل کرده و عدل الهی را بر اساس حکمت صناعی<sup>۴</sup> تفسیر نکرده است. او پس از آنکه از جانب خدا تحت آزمون‌های سخت قرار می‌گیرد، ایمان خود به خدا را محفوظ می‌دارد و با وجدان آرامی، حکمتی سلبی<sup>۵</sup> را اتخاذ می‌کند. ایوب (ع) در نظر کانت، نمونه و مثال عینی شخصی است که توانسته است

- 
1. Incarnation
  2. Athentic Theodicy
  3. Moral Wisdom
  4. Artistic Wisdom
  5. Negative Wisdom

اتوپای اخلاقی - دینی مد نظر او در قالب جامعه مشترک المنافع اخلاقی<sup>۱</sup> را تحقق بخشد. از دیگر سو، ابراهیم (ع)، نیز نمونه عملی جهش ایمانی است که کی‌یرگارد به توصیف آن می‌پردازد. در این پژوهش بر آنیم تا به مقایسه رویکرد اخلاق محور کانت در تفسیر از ایوب (ع) با مشی فیدئیستی کی‌یرگارد به ماجرای ابراهیم (ع) بپردازیم.

### خوانش کانت از ایوب (ع)

کانت رساله «شکست کل تلاش‌های فلسفی در خصوص مسئله عدل الهی» را در سپتامبر ۱۷۹۱ منتشر کرد. او از تقابل عملکرد ایوب (ع) و دوستان و اطرافیانش، با تعابیر تئودیسسه اصیل و جزمی<sup>۲</sup> یاد کرد و با استناد به گزاره‌های جدلی‌الطرفین (که محصول نقد عقل محض یا نظری بودند) عملکرد مدافعان و منتقدان عدل الهی را زیر عنوان حکمت صناعی نقد می‌کند. کانت بر این باور است که ایوب (ع) در عهد عتیق، نماینده فردی است که تئودیسسه اصیل در او تجلی می‌یابد. محصول نهایی چنین رویکردی، حکمت سلبی<sup>۳</sup> خواهد بود، یعنی اذعان به اینکه عقل نظری انسان در مقام تفسیر حکمت الهی و اراده خداوند ناتوان است و در نتیجه به جای کاوش و تفسیر عدل خداوند، در برابر این مسئله سکوت کرده و به ناتوانی خود در تفسیر عدل خداوند معترف است. در نظر کانت، ایوب (ع)، با وجود مرارت‌ها و سختی‌ها، مطمئن است که گناهی مرتکب نشده و قانون اخلاق را وانهاده است. به همین دلیل کانت برجسته‌ترین ویژگی او را وجدان آرام و مطمئن می‌داند که محصول عمل اخلاقی اوست. همین اعتماد و وجدان آرام او نسبت به اعمال خود و خداوند است که سبب می‌شود تا در صدد تفسیر حکمت الهی بر نیاید و رنج‌های طاقت‌فرسایی را متحمل شود. «ایمان اخلاقی مشتمل بر این باور نیست که انتظار یک سعادت اخروی داشته باشیم، بلکه بیشتر به معنای پذیرش رنج کنونی است. ایمان اخلاقی به من این وعده را نمی‌دهد که جهانی بهتر از این جهان واقعی هست، اما به من شهادت می‌دهد ...

---

1. Commonwealth  
2. Doctrinal Theodicy  
3. Negative Wisdom

اطمینان به خدا به معنای پیشبینی خوشدلانه برای نیل به پاداش اخروی توصیف نمی‌شود، بلکه با تواضع و فروتنی آمیخته با تسلیم معنا می‌شود ... او به هر حادثه‌ای به‌عنوان حکمتی از جانب خدا خوشامد می‌گوید و با تسلیم و سپاس به خدا درود می‌فرستد» (Wood, 1970, p.169).

### تلقی کی‌یرکگارد از ابراهیم (ع)

به باور کی‌یرکگارد این ابراهیم (ع) است که با انتخاب، حتی از امر کلی نیز پا فراتر می‌گذارد و خدا را برمی‌گزیند. در هر سه سپهر مد نظر کی‌یرکگارد، جهش، زمانی اتفاق می‌افتد که فرد برای تکامل خود به وضعیت نومیدی ناشی از عدم رابطه با نامتناهی، آگاه و با دوراهی دشوار مواجه شود. اما در همین تناقض، اضطرابی نهفته است که به باور کی‌یرکگارد، ابراهیم (ع) بدون این اضطراب، ابراهیم (ع) نیست. چنین به‌نظر می‌رسد که در سپهر دینی، رابطه ایمان و اخلاق، دارای عدم تجانس و در سپهر اخلاقی این دو مکمل یکدیگر باشند؛ بدین معنا که اراده انسان در سپهر دینی در اختیار متعلق ایمانش قرار می‌گیرد (Mjaaland, 2015, p.105-6). کی‌یرکگارد در «ترس و لرز» از زبان یوحنا د سیلتو<sup>۱</sup> به تضاد کاملی می‌پردازد که در روایت ابراهیم (ع) از مناظر اخلاقی و دینی استنباط می‌شود. کی‌یرکگارد این‌گونه می‌انگارد که عمل ابراهیم (ع) در ساحت اخلاق فهم‌پذیر نیست و از جنس ایمان است (Gill, 1969, p.14).

در سپهر دینی دو متناقض‌نما اتفاق می‌افتد: یکی فراروی از کلی؛ به این معنا که ابراهیم (ع) تصمیم می‌گیرد اسماعیل (ع) را قربانی کند، که بالاتر از ساحت اخلاق قرار می‌گیرد و دیگری ایمان به ممکن بودن امر محال؛ یعنی خدا می‌خواهد اسماعیل (ع) را از او بگیرد، اما ابراهیم (ع) باور دارد که خداوند فرزندش را دوباره به او بازمی‌گرداند. ورود به سپهر دینی، با تعلیق اخلاق و در عین حال، تصدیق دوباره آن همراه است. می‌توان گفت که تفاوت اصلی سپهر اخلاقی با سپهر دینی در این است که در سپهر دینی فرد با حرکت به سمت نامتناهی ابتدا امر متناقض‌نما را می‌پذیرد و از کلی فراتر می‌رود که این امر به

جهش او منجر می‌شود. با این اتفاق او در واقع با تعلیق غایت‌شناسانه<sup>۱</sup> اخلاقی خود را در رابطه با مطلق قرار داده است (Evans, 2009, p.104). سپس با باور به اینکه امر محال برای او در شرف وقوع است، آنچه در طلب آن بود را بازپس می‌گیرد و دوباره به سمت متناهی حرکت می‌کند و اخلاق معلق‌شده را دوباره از نو تصدیق می‌کند. این در حالیست که در سپهر اخلاقی فرد فقط می‌تواند تا مرز کلی جلو برود و خود را تابع امر کلی کند.

به نظر کی‌یرگارد ایمان مستلزم حرکت دوگانه‌ای است. چیزی شبیه دیالکتیک ایمان. از یک طرف می‌بینیم که ابراهیم (ع) با آماده کردن اسماعیل (ع) برای قربانی شدن و هدایت او به جانب قربانگاه و تیغ برکشیدن، از فرزند خود چشم پوشیده و این چیزی است که آن را تسلیم و رضای<sup>۲</sup> تام و تمام می‌نامیم.

## بررسی خوانش کانت و کی‌یرگارد

### بنیان سوژکتیویستی ایمان

مطابق تفسیر آلن وود<sup>۳</sup>، ما نمی‌توانیم برای ایمان حکم و شواهد نظری استخراج کنیم؛ اما می‌توانیم چنین پیش‌فرضی داشته باشیم که انسان معتقد و باایمان از نابسندگی عینی<sup>۴</sup> در فهم قلمرو ایمان آگاه است. تصدیق به این حکم که «خداوند وجود دارد» حکم متعینی نیست که در محدوده ادراکات و شناخت بشری باشد، بلکه حکمی سوژکتیو است و به باور کانت دستاورد ایمان اخلاقی محسوب می‌شود (Wood, 1970, p.16-17). برای کانت و کی‌یرگارد، ایمان می‌تواند شخصی و سوژکتیو<sup>۵</sup>، تلقی شود؛ این در حالی است که ایمان، نزد کانت به صورت مطلق، نامعقول نیست. در واقع، عدم قطعیت عینیت<sup>۶</sup> ایمان در کانت به گونه دیگری از قطعیت تغییر

1. Teleological suspension of ethical
2. Resignation
3. Allen Wood
4. Objective insufficiency
5. Personal and Subjective
6. Objective uncertainty

شکل می‌دهد و آن قطعیت عملی است. با این تلقی از رویکرد سوپژکتیویستی، کی‌یرکگارد نیز نظریه‌پرداز سوپژکتیو است؛ با این تفاوت که رویکرد او به این رهیافت، نه مانند کانت در جهت فرق نهادن بین دانش و شناخت‌های مختلف، بلکه تمایز بین شناخت و ایمان بود. مقصود کی‌یرکگارد از اتخاذ موضع سوپژکتیویستی در قبال حقیقت، آن نیست که دوباره این مفهوم را احیا کند؛ بلکه می‌خواهد آن را خصوصی<sup>۱</sup> کند، بدون اینکه شخصی<sup>۲</sup> شود (Friedman, 1986, p.3-). (22)

کی‌یرکگارد با وارد کردن این خوانش از سوپژکتیویسم یعنی وجه سوپژکتیو عقل در حیطه مسائل دینی، رویکرد نوینی در نگرش فرد به مسیحیت و ایمان‌گرایی ارائه می‌کند. مطابق این تفسیر، اخلاق نزد کانت، می‌تواند استدلالی سوپژکتیو<sup>۳</sup> باشد برای وجود خداوند که جای استدلال‌های عینی را گرفته است. از این مدعا چنین برمی‌آید که قطعیت این استدلال، منطقی نیست، بلکه اخلاقی<sup>۴</sup> است و چون اعتقاد بر پایه‌های سوپژکتیو استوار می‌شود، پس نباید گفت که این امر به‌طور اخلاقی، قطعی است<sup>۵</sup> که خدایی هست، بلکه باید بگوییم که به‌لحاظ اخلاقی، این اطمینان وجود دارد که خدایی هست. یعنی ایمان به خداوند و جهان‌دیگر طوری با نیت اخلاقی من در هم بافته شده است که به همان اندازه که من خطری در مقابل خود ندارم که این نیت اخلاقی را از دست بدهم، به همان اندازه نیز نگران نیستم که هرگز آن ایمان به خداوند از من گرفته شود (Kant, 1998, p.889).

از بیان فوق چنین برمی‌آید که از نظر کانت همانند کی‌یرکگارد مسئله باور و اعتقاد، هرگز نمی‌تواند ادراک مستقیم و بی‌واسطه باشد یا در قالب دانش مستقیم به فرد دیگری منتقل شود. این باور و اعتقاد بر بنیان سوپژکتیویستی فرد استوار می‌شود. در این تفسیر کاملاً مشخص است که اطمینان مورد اشاره کانت، با مفهوم ایمان اخلاقی ملازم است و

- 
1. Privatize
  2. Personalize
  3. Subjective
  4. Moral certainty
  5. It is morally certain that

برای درک ایمان اخلاقی لازم است تا فرد، مقید به تأمل مضاعف برای کسب اطمینان باشد و بدون این اطمینان، نمی‌تواند حکم اخلاقی را ادراک کند. پس سوژه در تفسیر اخلاقی کانت تقریباً به همان معنایی استفاده می‌شود که سوژکتیویسم نزد کی‌یرگارد در مسئله ایمان، نقش ایفا می‌کند. خوانش کانت و کی‌یرگارد از ایوب (ع) و ابراهیم (ع)، بر مدعای حاضر، صحنه می‌گذارد. به باور کانت، ایمان اخلاقی ایوب (ع)، محصول اطمینان او به حکمت اخلاقی الهی حاکم بر جهان و تلاش نکردن برای نیل به دانش مستقیم پیرامون حکمت الهی، از معبر دسترسی به حکمت صناعی حاکم بر جهان هستی است. این در حالی بود که کانت، تلاش دوستان و اطرافیان ایوب در قالب مرتبط کردن رنج او با ارتکاب گناه را تلاش نافرجامی برای تفسیر حکمت الهی از طریق عقل نظری ارزیابی می‌کند. کی‌یرگارد نیز در تفسیر تصمیم ابراهیم (ع) مبنی بر قربانی کردن فرزندش، خوانش مشابهی ارائه می‌دهد. او نیز مبنایی سوژکتیویستی و نه نظری برای فعل ابراهیم (ع) قائل است. هر دو برآنند که در چارچوب عقل نظری، مجازات بی‌گناه و قربانی کردن فرزند، ناموجه است. در واقع، کانت و کی‌یرگارد، در خوانش از ایوب (ع) و ابراهیم (ع) در کنار عدول از شواهد نظری عقل، برآنند تا جنبه سوژکتیو عقل را برجسته کنند و این وجه اشتراک، با جمع‌بندی متفاوت اخلاقی و ایمان‌گرایانه آنها منافاتی ندارد.

### اخلاق اول و دوم<sup>۱</sup>

کانت، برجسته‌ترین ویژگی ایوب (ع) را وجدان آرام و مطمئن می‌داند که محصول رویت اخلاقی اوست. این در حالی بود که به باور دوستانش، خداوند همه چیز را از او گرفته است. همین اعتماد و وجدان آرام زمینه‌ساز تحمل رنج‌های طاقت‌فرسایی می‌شود. «ایمان اخلاقی ... بیشتر به معنای پذیرش رنج کنونی است؛ ایمان اخلاقی ... به من شهادت می‌دهد، شهادت اعتماد کردن به این دنیا به‌عنوان دنیایی که در آن رنج و درماندگی اخلاقی گرچه آشکار است، اما با این‌همه این جهان جهانیست اخلاقاً خوب. در ایمان اخلاقی ... من این جهان را انتخاب می‌کنم و یاس و نومیدی از

آن را نخواهم پذیرفت. اطمینان به خدا با تواضع و فروتنی آمیخته با تسلیم معنا می‌شود ... انسان صاحب ایمان اخلاقی، با تسلیم و سپاس به خدا درود می‌فرستد» (Wood, 1970, p.169). هر چند نباید از نظر دور داشت که کانت در نهایت با استناد به همین رنج‌های دنیوی انسان اخلاقی، سعادت واقعی او را با تضمین خداوند در جهان آخرت ارزیابی می‌کند. اما در مقام تطبیق خوانش کانت با تحلیل کی‌یرکگارد از آرامش ابراهیم (ع) و تسلیم‌پذیری او در برابر خواست الهی، می‌توان به تمایز او در «ترس و لرز» و «این یا آن» میان اخلاق اول و دوم پل زد. او در اثر دوم، اخلاق را به‌عنوان گزینه برتر برای انتخاب در تقابل با زندگی در سپهر استحسان می‌داند. در «ترس و لرز» نیز تقابل بین اخلاق و دین مطرح و از مجرای ایمان دینی است که ابراهیم (ع) قصد می‌کند پسرش را قربانی کند (Kierkegaard, 1941, p.10). در اینجا یک دوراهی ترسیم می‌شود؛ در یک طرف آن ابراهیم (ع) قرار است جان انسانی را بگیرد و در سمت دیگر، ابراهیم (ع) پارادایمی از اعتقاد دینی محسوب می‌شود. سپس مفهوم اضطراب به‌عنوان وجه تمایز اخلاق اول و دوم، طرح شده است. اخلاق اول، که در کتب مذکور، تصویر شده، فلسفی است؛ اخلاقی که ابراهیم (ع) را فردی می‌پندارد که قرار است جان انسانی را بگیرد؛ اما اخلاق دوم، اخلاق مسیحی است که بر پایه دو مفهوم گناه<sup>۱</sup> و فضل الهی<sup>۲</sup> نمایان می‌شود. اخلاق اول بر آن است تا ایده‌آل‌ها را فهم و آنها را در شرایط ضروری داده‌شده فرض کند؛ این در حالیست که اخلاق دوم با پیش‌فرض واقعی بودن گناه، آن را تا مرزهای ایده‌آل با تکیه بر فضل الهی به پیش می‌راند (Stewart, 2015, p.117).

لذا در حالی که اخلاق اول، مبنایی تماماً متافیزیکی و غیردینی دارد؛ اخلاق دوم، برگرفته از وحی است. کی‌یرکگارد بر مبنای جهش ایمانی و عبور از ساحت اخلاقی، تصمیم ابراهیم (ع) را در چارچوب اخلاق دوم ارزیابی می‌کند؛ این در حالیست که ایمان نزد کانت، بر مبنای اخلاق، به اصول پیشینی عقل، فروکاسته می‌شود و آرامش ایوب (ع) و ایمان او به خداوند، بر مبنای درون‌مایه‌های ایمانی اخلاق دوم تفسیر نمی‌شود. از منظر

---

1. Sin

2. Divine grace



کانت، ایوب (ع) بر اساس آنچه نزد کی‌یرکگارد، اخلاق اول، خوانده شد، رفتار می‌کند، چون اطمینان دارد که گناهی مرتکب نشده است. کانت در مواجهه با این پرسش که چرا ایوب (ع) با آنکه هیچ قصوری در انجام دادن قانون‌های کلی اخلاق نداشته، همچنان در معرض بلا و بدبختی است، تمایز حکمت صناعی و اخلاقی و در نهایت اخذ حکمت سلبی را پیش می‌کشد. اما نکته شایان توجه این است که خداوند پس از بلاهای متوالی، در آخر، هر چه ایوب (ع) از دست داده است را به او برمی‌گرداند. نکته اخیر در تحلیل نهایی کانت اخلاق محور و منتقد ایمان تاریخی<sup>۱</sup>، جایی ندارد، چرا که معرفی ایوب (ع) به‌عنوان نماد دین اخلاقی از سوی کانت، به فضل الهی، مجال ایفای نقش در تحلیل شخصیت او را نمی‌دهد. این در حالیست که رنج و دشواری ابراهیم (ع)، از منظر کی‌یرکگارد با استناد به فضل و موهبت الهی تحلیل می‌شود. در واقع، این اخلاق بی‌گناهی بوده که چنین موقعیتی را برای او تثبیت کرده است.

#### پروتستانتیسم؛ ایمان تاریخی و اخلاقی

بی‌شک کانت و کی‌یرکگارد در اخذ مبانی اخلاقی و ایمانی خود، از مارتین لوتر به‌عنوان چهره کلیدی آیین پروتستان، بهره‌جسته‌اند. کانت، آیین پروتستان را از معبر بالیدن در فضای پی‌ئیسم، درک کرد و همین مسئله در اخذ موضع اخلاقی و نیز انتقادی او در قبال ایمان تاریخی، مؤثر افتاد؛ چراکه پی‌ئیست‌ها، صفای باطن و پاکی درون را ترویج می‌کردند. او با بهره‌گیری از تعالیم لوتری سعی کرد استفاده‌های تاریخی ناروایی را که به باور خود در عصر روشنگری به نام مسیحیت صورت گرفته است، نفی کند. کانت این عمل را با زیر سؤال بردن آموزه‌های وحیانی انجام داد. لذا با بهره‌گیری از تعالیم لوتری اعتقاد دارد که ایمان اخلاقی، آموزه‌ای خودبنیاد است. از این‌روست که کلیسای نامرئی<sup>۲</sup>، نزد وی، می‌تواند به تعبیری، همان ایمان قلبی و باطنی لوتر تفسیر شود. اما تأثیر لوتر بر کی‌یرکگارد نیز در تفکر او مشهود است. از نظر کی‌یرکگارد، آنچه در کُل

---

1. Historical faith  
2. Invisible church

آموزه‌های مسیحیت ارجحیت دارد، اصل ایمان است و این همان مسلک لوتر در پروتستان‌تیزم محسوب می‌شود. او نیز مانند لوتر، جامعه مسیحی را به دعوت دوباره فرامی‌خواند و بر این نکته، اصرار می‌ورزد که این دعوت، نیازمند تلاشی بیشتر از جانب فرد است، به این معنا که برای مسیحی شدن، تأمل مضاعفی از جانب فرد ضرورت دارد. کانت بر آن است که ایمان کلیسایی<sup>۱</sup>، در چارچوب دین تاریخی، فهم می‌شود. دینی که او از آن به دین پرستش<sup>۲</sup>، تعبیر کرده و در مقام تثبیت دین اخلاقی، متقد آن است. او بر آن است که مبانی ایمان تاریخی، متشکل از مسائلی هستند که متعلق عقل نظری نیستند و در حکم رازی مقدس انگاشته می‌شوند؛ این در حالیست که در چارچوب عقل عملی، رازی وجود ندارد. اما اگرچه کی‌یرکگارد در رویکرد به ایمان تاریخی از حیث مبانی و اصول پروتستان‌تیزم با کانت هم‌عقیده است، اما تفاوت‌های مشهودی نیز با وی دارد. به نظر می‌رسد کی‌یرکگارد از مسئله مسیح نجات‌بخش به‌عنوان سندی تاریخی در توجیه مبانی فکری خود استفاده می‌کند. دیگر اینکه او در تشریح جهش به سپهر دینی، ایمان به پارادوکس را به‌عنوان پیش‌شرط، معرفی و نمونه‌هایی از پارادوکس را از متن تعالیم مسیحیت عرضه می‌کند. در واقع کانت و کی‌یرکگارد با وجود برنفتن شریعت ظاهری مسیحی، به ترتیب، طریق اخلاق غیرایمانی (تاریخی) و غیرکلیسایی و ایمان فراکلیسایی را پیش می‌گیرند. در بیانی مسامحه‌آمیز، کانت، شریعت ستیز و کی‌یرکگارد، شریعت‌گریز است. از همین‌روست که کانت به ایوبی (ع) غیرتاریخی، قائل بوده و از صبر و ایمان او تفسیری غیر ته‌ئیستی<sup>۳</sup> دارد. او ایوب (ع) را نماد عینی اخلاق پیشینی و تکلیف‌محور خود می‌انگارد. نزد او ایوب (ع) و مسیح (ع)، تنها و تنها آموزگار اخلاق هستند (Kant, 1998b, p.97).

چنانکه گذشت، به باور کانت، ما با هیچ قطعیتی نمی‌توانیم از فضل الهی سخن بگوییم و تنها می‌توانیم به آن امید داشته باشیم. در حالی که کی‌یرکگارد با تکیه بر آموزه تجسد (جسم شدن خداوند در قالب مسیح و رنج کشیدن مسیح برای کفاره دادن گناهان بشر)

- 
1. Ecclesiastical faith
  2. Faith of divine worship
  3. Theism

فضل الهی را امری قطعی می‌داند که هر انسان مؤمنی از آن برخوردار است و لذا سرنوشت ابراهیم (ع) در همین چارچوب، تعبیر می‌شود. کی‌یرگارد با استناد به مبنایی تاریخی و مهم در مسیحیت، بر این باور است که بخشودگی خداوند از طریق مسیح بر ما آشکار شده است (Green, 1986, p.137). وجه اشتراک کانت و کی‌یرگارد در تلقی از ایوب (ع) و ابراهیم (ع)، تعبیر و تفسیر از پایگاه پروتستانتیزم است. این در حالی بود که کانت، با شدت بیشتری، شریعت کمرنگ شده یا تقلیل یافته به اخلاق فردی و شخصی در پروتستانتیزم را در قالب اخلاقی محض و پیشینی عرضه می‌کند که ایمان تاریخی را بر نمی‌تابد. دین ایوب (ع) نزد کانت، اخلاقی است؛ او به ندای وجدان خود در متن اصول پیشینی اخلاقی پاسخ گفته است. کانت در تلقی خود از داستان ایوب (ع)، عهد عتیق را با معیارهای پروتستانتیزم رادیکال فهم می‌کند. از دیگر سو، کی‌یرگارد، نظر به تحلیل شخصیت ابراهیم (ع) از منظر پروتستانتیزم معتدل دارد. از همین روست که تصمیم او را ایمانی، تعبیر می‌کند و به مبانی تاریخی آیین مسیحیت، وفاداری نسبی دارد.

### نایامدگرایی دینی و اخلاقی

رویکرد کانت و کی‌یرگارد در تفسیر سرگذشت ایوب (ع) و ابراهیم (ع)، در تقابل با پیامدگرایی<sup>۱</sup> یا فایده‌گرایی است. به باور این دو متفکر، ایوب (ع) و ابراهیم (ع)، با وجود التفات و آگاهی نسبت به پیامد عمل خود، نسبت به آن بی‌اعتنا هستند. ایوب (ع) هرگز نسبت به آنچه از دست می‌دهد، توجهی ندارد و ابراهیم (ع) نیز اگر به پیامد عمل خویش می‌اندیشید، هرگز قادر به قربانی کردن فرزند خود نمی‌بود. اما کانت و کی‌یرگارد، از پایگاهی مشترک یعنی نایامدگرایی، رهیافت متمایزی در تبیین تصمیم ایوب (ع) و ابراهیم (ع) پیش می‌گیرند. کانت برخلاف ایوب (ع)، رفتار دوستانش را پیامدگرایانه تعبیر می‌کند. آنها در مواجهه با مصائب او بر این باورند که این سختی‌ها، نتیجه گناهانی بوده که او مرتکب شده است و لذا خطاب به ایوب (ع) می‌گویند که خداوند کمتر از گناهانت تو را سزا داده است. در واقع دوستان او، خیر خدا را پیامدی از اعمال

نیک و شر را پیامدی از گناه ایوب (ع) می‌دانند. آنان، نتیجه‌گرایانه خود را مجاز می‌دانستند که ایوب (ع) را به واکاوی گذشته برای نیل به علل ناکامی، ترغیب کنند (Kant, 1996, p.32). اما او ایمانش را محفوظ می‌دارد؛ ایمانی که از سوی کانت و در تقابل با مبانی دین اخلاقی، در چارچوب موهبتی الهی تعبیر می‌شود. به باور کانت، خداوند در آزمون ایوب (ع)، حکمت خلقت و رازآمیزی‌اش را بر او نمایان کرده است. لذا، ناپیامدگرایی ایوب (ع) در تحمل سختی‌ها و حفظ ایمان، در حکمت سلبی و از دریچه اذعان به کاستی‌های عقل نظری، نمود می‌یابد. اما ابراهیم (ع) نیز رنج و مصیبتی عظیم را تجربه می‌کند. او درگیر ترس و لرز قربانی کردن فرزند خود است؛ اما در پیاده‌سازی خواست الهی، درنگ نکرده و نتیجه‌گرایانه به فرجام کار نمی‌اندیشد. چرا که معتقد است تسلیم‌پذیری در قبال حکمت الهی، تکلیفی ایمانی بوده که والاتر از هر نتیجه‌ای است. این در حالیست که کانت، تکلیف اخلاقی را پیش می‌کشد.

صبر ایوب (ع) پاسخی بوده به ندای وجدان و اقدام ابراهیم (ع) پاسخی به خواست الهی است. هر دو پیشینی هستند، اما در کانت به معنای عدم ابتدای بر انسان، زمان و مکان و در کی‌یرکگارد به دلیل استناد به وحی و فرمان الهی. کی‌یرکگارد در «ترس و لرز»، نشان داده که ابراهیم (ع) در مورد آنچه خداوند، امر کرده است، پرسش نمی‌کند و بر آن است که باید تسلیم رضای خداوند شد. البته در خوانش ناپیامدگرایانه از کی‌یرکگارد، نباید این نکته ظریف را از نظر دور داشت که ابراهیم (ع) در تعبیر او، به فضل الهی امید دارد. این در حالی است که نزد کانت، محبوب خداوند واقع شدن، در مفهوم تاریخیش، معنایی ندارد و از این‌روست که او با شدت بیشتری، ناپیامدگرایی را در تفسیر خود از ایوب (ع) دنبال و تثبیت می‌کند. عدم پیامدگرایی اخلاقی تبلور یافته در وظیفه‌گرایی کانت، مرسوم است؛ اما چنین می‌نماید که کی‌یرکگارد، از پایگاه ایمان، ناپیامدگرایی دینی را پیش می‌کشد. چرا که عمل ابراهیم (ع) به تبع جهش ایمانی در سپهر دین جای می‌گیرد. اخلاق کانت، تکلیف‌گرا و مطلق‌انگار است و لذا نزد او، ایوب (ع) مفری برای گریز از اتهام

اخلاق فرمالیستی است. اما چنانکه گذشت، به نظر می‌رسد، کی‌یرکگارد، با اشاره به ضرورت محبوبیت نزد خداوند و نیز جایگاه فضل الهی، طریق نسبتاً متفاوتی پیش می‌گیرد.

### بی‌گناهی و تناقض

احساس گناه و توبه<sup>۱</sup>، مفاهیم مهمی هستند که در کنار اخلاق در ماجرای ایوب (ع) و ابراهیم (ع) مطرح هستند. ایوب (ع) از سوی دوستانش، وضعیت وخیم فعلیش را پیامد ارتکاب گناه دانسته و با اصرار بر ضرورت توبه مواجه می‌شود. از سوی دیگر، او با این تناقض، مواجه است که بابت توبه‌ای که به او توصیه می‌شود، گناهی مرتکب نشده است. کی‌یرکگارد نیز بر آن بود که ابراهیم (ع) در مواجهه با قربانی کردن فرزندش، با تناقض مشابهی درگیر است. از سویی، قربانی کردن اسماعیل (ع)، عملی غیراخلاقی و از سوی دیگر این امر، فرمان خداوند بود؛ لذا او نمی‌تواند اخلاقی بماند، اما مرتکب گناه قربانی کردن فرزندش شود. حال، راهکار کانتی غلبه ایوب (ع) بر این تناقض، عبور از حوزه عقل عملی و اخلاق و توسل به حکمت سلبی از معبر عقل عملی و ابتدای دین بر اخلاق است. این در حالی است که ایمان‌گروی<sup>۲</sup> کی‌یرکگارد او را به این سمت سوق می‌دهد که عبور ابراهیم (ع) از تناقض مذکور را جهش به ساحت ایمان معرفی کند. پس عملکرد هر دو غلبه بر تناقض بوده؛ با این تفاوت که به باور کانت، تصمیم ایوب (ع) تصمیمی اخلاقی، اما تصمیم ابراهیم (ع) از منظر کی‌یرکگارد تصمیمی ایمانی است. از منظر کی‌یرکگارد دو مفهوم مهم مطرح هستند: اولی تعلیق غایت‌شناسانه اخلاق<sup>۳</sup> و جهش ایمانی<sup>۴</sup>. فرمان خداوند برای قربانی کردن اسماعیل (ع)، نماد مفهوم اول است. آنچه به ابراهیم (ع)، امر شد، عدول از یک ضرورت اخلاقی یعنی اقدام به کشتن است. اما او برای وارد شدن به یک رابطه خاص و خصوصی با خداوند به‌طور کامل از حوزه اخلاق خارج می‌شود و حتی از کلی عبور می‌کند. همین نقطه است که با خوانش کانت در تضاد است. ایمان کی‌یرکگارد، شخصی و خصوصی بود و در چارچوبی اگزیستانسیال و نیز در متن وضعیتی مرزی فهم

1. Repentance
2. Fideism
3. Teleological suspension of ethics
4. Double movement of Faith

می‌شود. این در حالی است که کانت، ایوب (ع) را در جایگاهی تعریف می‌کند که وظیفه‌گرایی وی در قلمرو دین، حکم به سکوت و حفظ ایمان دارد. واضح است که اگر از منظر اندیشه کی‌یرکگارد به ماجرای ایوب (ع) بنگریم، از تصور وضعیت تناقض‌آمیزی در چارچوب اگزیستانسیال ناگزیریم؛ مقوله‌ای که دغدغه کانت نبوده است. از منظر کی‌یرکگارد، شخص در این وضعیت، فراتر از کلی رفته و تعلیق غایت‌شناسانه اخلاق صورت می‌پذیرد. بدین معنا که فرد می‌تواند در یک رابطه مطلق (نامتناهی) با مطلق (خداوند) قرار گیرد! در این شرایط است که ابراهیم (ع)، پدر ایمان است و نه مورد انتقاد. پس اگر خداوند به ابراهیم (ع)، دستور تعلیق غایت‌شناسانه اخلاق را می‌دهد؛ پاسخ او به این دستور، یک جهش ایمانیِ سترگ است. ابراهیم (ع)، شهسوار<sup>۱</sup> تسلیم<sup>۲</sup> به نامتناهی<sup>۳</sup> است. کی‌یرکگارد در «ترس و لرز» بر این باور است که: «اخلاقی که گناه را نادیده بگیرد، علمی یکسره بیهوده است. اما اگر آن را بپذیرد، با این پذیرش از حوزه خود فراتر رفته است» (Kierkegaard, 1941, p.74-5).

پس ایوب (ع)، بنا بر اصل بی‌گناهی، نادم و پشیمان نیست و لذا کانت متقصد مظاهر ایمان تاریخی، عدم توبه او را از پایگاه عقل عملی توجیه می‌کند. این در حالی است که کی‌یرکگارد نیز در اثر مذکور، تصمیم ایمانی ابراهیم (ع) و عبور از ندامت را با این عبارت تبیین می‌کند: «پشیمانی (توبه)، برترین بیان اخلاق است و به همین دلیل عمیق‌ترین تناقض آن نیز هست» (Kierkegaard, 1941, p.75). ایوب (ع) کانت، در تنگنای اخلاقی قرار گرفته و نمی‌تواند دلیلی برای بلایایی که بر او حادث شده است، بیاورد. ابراهیم (ع) نیز در خوانش کی‌یرکگارد، در تنگنای ایمانی قرار دارد؛ چرا که برای او عمل به فرمان خداوند، خود بالاترین عمل است. اما با وجود آنکه می‌داند عملش، به لحاظ اخلاقی گناه محسوب می‌شود، برای بیرون آمدن از این تنگنا، ایمان را چاره‌ساز می‌یابد و به سپهر سوم یعنی سپهر ایمانی جهش می‌کند.

- 
1. Knight
  2. Resignation
  3. Infinite

### اضطراب، انتخاب؛ وضعیت مرزی

کی‌یرگارد از برهان اخلاقی کانت در اثبات وجود خدا و جاودانگی نفس به‌عنوان پیش‌درآمدی بر تفکر مسیحیت استفاده کرده و با ترکیب آن با نظریات لوتر درباره ایمان، وحی و شرور، از کانت و فلسفه نقادیش فراتر می‌رود. از نظر کانت شر، نتیجه اختیار و انتخاب آزاد است و چون همیشه در همه انتخاب‌ها حضور دارد، نمی‌توان آن را به‌صورت علی بررسی کرد. با وجود این، انتخاب، دلهره‌آمیز و اضطراب‌آور می‌شود. این اختیار است که ما را به دلشوره و اضطراب می‌کشانند. البته نباید انتظار داشت که او چونان اندیشمندان معاصر در حوزه آگزیستانس، از پایگاهی وجودی به مقوله انتخاب و ارتباط آن با مفهوم آزادی پرداخته باشد. نگرش او استعلایی بود و مفاهیم مذکور در ارتباط با ساحت پیشینی ذهن فهم می‌شوند. اما چنانکه گذشت این بدین معنا نیست که با وجود عدم اشاره مستقیم، مواردی از این دست در کانت مطرح نبوده است. چرا که او مفهوم اضطراب را با تجربه ایستادن بر لبه پرتگاه توضیح می‌دهد و بیان می‌کند که آزادی اخلاقی به اضطراب منتهی می‌شود. این دیدگاه، بسیار نزدیک به نظر کی‌یرگارد در مورد انتخاب و جهش ایمانی بوده که حاصل شور و اضطراب است؛ زیرا در آن هیچ قطعیتی در این خصوص وجود ندارد که کار انجام گرفته به خیر منتهی می‌شود یا شر (Stewart, 2015, p.113-25).

با این اوصاف می‌توان گفت که اضطراب، وضعیتی مرزی در تفسیر کی‌یرگارد از مسئله ایمان است. وقتی که ابراهیم (ع)، برای جهش به سپهر دینی، اخلاق را معلق می‌کند، از انتخاب خود، با این وصف، دچار اضطراب می‌شود که نمی‌تواند انتخاب کند؛ انتخاب در متن تناقضی این چنین که آیا این کار، اخلاقی است؟ منتهی به گناه می‌شود یا عملی خیر است؟ او در نهایت، نفس فرمان خدا و عمل به آنچه خدا بر او امر کرده را انتخاب می‌کند و تسلیم می‌شود. این در حالی است که به دلیل تعلیق اخلاق، مضطرب است و دلشوره دارد. این مسئله، بی‌شبهت به تفسیر کانت از اضطراب انسان هنگام تنگنای اخلاقی و توصیف او از این وضعیت در مصائب ایوب (ع) نیست. لذا، کانت نیز تا حدی به ویژگی‌های آگزیستانسیال و وضعیت‌های مرزی نظر داشته، اگرچه برای او دغدغه اصلی نبوده است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از نظر روش‌شناختی و با لحاظ تفاوت‌های محتوایی، کی‌یرکگارد در این زمینه با کانت همسخن است که انسان به دلیل عدم هماهنگی میان امیال طبیعی و وظایف اخلاقی، همواره در معرض گناه قرار دارد؛ اما راه‌حل کانت این است که فرد با جد و جهد در تحقق وظایف اخلاقی خویش می‌تواند به سعادت امیدوار باشد؛ چرا که خداوند مسیر وصول به خیر اعلی را برای نوع بشر تسهیل کرده است. این امیدواری که مفاهیمی چون تسلیم و رضا و سکوت در برابر رنج بشری را به صورت بالقوه در خود حمل می‌کند، با مفهوم ایمان در نظر کی‌یرکگارد، هم‌نشینی و همخوانی دارد. مقوله‌ای که نمودهای آن در قرائت این دو متفکر از داستان ایوب (ع) و ابراهیم (ع) نمایان شد. نکته دیگر، رهیافت ایوب (ع) و ابراهیم (ع) به مقوله رنج است که از منظر کانت و کی‌یرکگارد زیر عنوان حکمت سلبی تفسیر می‌شود. حکمت سلبی کانتی از پایگاه اخلاق و در دید کی‌یرکگارد از پایگاه ایمان است. اگرچه کانت و کی‌یرکگارد در متن آثارشان به ترتیب به ابراهیم (ع) و ایوب (ع) نپرداخته‌اند، در واقع ابراهیم (ع) در خوانش کانتی، نماینده تئودیسۀ اصیل ایوب (ع) در خوانش کی‌یرکگارد، شهسوار ایمان انگاشته می‌شوند. نزد کی‌یرکگارد، اضطراب و انتخاب، محرک‌های ابراهیم (ع) در جهش ایمانی هستند. این در حالی است که کانت، عدم عقل‌گرایی نظری در حوزه ایمان و عمل مطابق تکلیف برآمده از اصول پیشینی و محض را، زمینه‌ساز تصمیم ایوب (ع) مبنی بر سکوت و حفظ ایمان ارزیابی می‌کند. در خصوص فضل الهی نیز، کانت به این مسئله اذعان دارد که انسان صرفاً می‌تواند به این امر امیدوار باشد که فضل الهی را دریافت خواهد کرد؛ اما ضرورت دارد که در مورد چگونگی این دریافت خود را ناتوان یابد و سکوت پیشه کند. این در حالی است که کی‌یرکگارد از منظر ایمان مسیحی و در چارچوب دین تاریخی، مقوله فضل الهی را به‌عنوان بخشی از فلسفه خود توجیه می‌کند. پیامد تأمل ژرف در شاخه‌های ایمان و اخلاق و در نهایت ایمان اخلاقی نزد کانت، این نکته است که او در توصیف ایمان اخلاقی به پاره‌ای ویژگی‌های شخصی یا سوژکتیو، اعتقاد دارد. از آن جمله اینکه رویکرد او در تبیین مقوله فضل الهی، بر اساس تفسیر کانت از ایوب (ع) و اطمینانی که ایوب به کنش‌های اخلاقی خود و بی‌گناهی داشته است، رویکرد او را در تحمل رنج و اتخاذ حکمت



سلبی استحکام می‌بخشد.

کانت در مورد مسئله فضل الهی به چند ویژگی اشاره می‌کند که فرد با وجود تلاش اخلاقی، باید دارای چنین ویژگی‌هایی نیز باشد تا بتواند مشمول فضل الهی واقع شود. از آن جمله است، امید داشتن و اطمینان به خداوند. به نظر می‌رسد می‌توان این تعبیر از فضل الهی در کانت را به تعبیر اگزستانسیالیستی آن نزد کی‌یرگارد نزدیک انگاشت؛ چرا که امید و اعتماد، سکوت، تسلیم و رضا را در پی دارد. این مسئله در رهیافت ایوب (ع) و ابراهیم (ع) مشهود است. لذا گرچه نمی‌توان در ایمان اخلاقی کانت، اشاره روشن و صریحی به حضور ویژگی‌های اگزستانسیالیستی یافت (آن‌گونه که در کی‌یرگارد، مطرح است) نفی کامل آن نیز مشکل به نظر می‌رسد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

1. Evans, C. Stephen (2009) *Kierkegaard, An introduction*, Cambridge University Press
2. Gill, Gerry. H (1969) *Essays on Kierkegaard*, Burgess Publishing Company
3. Kant, Immanuel (1998) *Critique of pure reason*, in Critique of pure reason, translated and edited by Paul Guyer and Allen W. Wood, Cambridge university press
4. Kant, Immanuel (1999) *Critique of practical reason*, in Practical Philosophy, translated and edited by Mary J. Gregor, Cambridge university press
5. Kant, Immanuel (1996) on the miscarriage of all philosophical trials in Theodicy in religion and rational Theology, translated and edited by Allen Wood, Cambridge university press
6. Kant, Immanuel (1998b) *religion with the boundaries of mere reason*, translated and edited by Allen Wood, Cambridge university press
7. Kierkegaard, Soren (1941) *Fear and trembling*, translated by Walter lowrie, united state
8. Mjaaland, Marius.Timmann (2015) *Postmodernism and Deconstruction*, Paradox, Sacrifice, and the Future of Writing, in A Companion to Kierkegaard, edited by Jon Stewart, Wiley Blackwell
9. Stewart, Jon (2015) *A Companion to Kierkegaard*, Wiley Blackwell Publication
10. Wood, Allen (1970) *Kant's moral religion*, Cornell University Press

## Articles:

1. Fremstedal, Roe (2012) *Original Sin and Radical Evil: Kierkegaard and Kant*, Kantian Review vol 17, 197-225
2. Friedman, R Z. (1986) *Kant and Kierkegaard: The Limits of Reason and the Cunning of faith*, International Journal for Philosophy of Religion, 3-22
3. Green, Ronald M. (1986) *Deciphering Fear and Trembling's Secret messege*, Religious Study Vol 22, 95-111